

شماری از اساتید دانشگاه در گفت‌وگو با «ایران» اهداف سخنان ادعایی وزیر خارجه آمریکا علیه تمدن ایرانی را مورد بررسی قرار دادند

ایران در قاب جنگ تمدنی؛ واشنگتن چگونه تاریخ را وارونه می‌کند؟

فاطمه غریبی / گروه دیپلماسی - ادعاهای اخیر مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا در آتن بار دیگر بحث درباره پیوند تاریخ و سیاست و واشنگتن برای صورت بندی تقابل با ایران در چارچوبی تمدنی را برانگیخته است. آيا گفتمان «جنگ تمدنی» در حال تبدیل شدن به یکی از مبانی سیاست خارجی آمریکا است و چنین رویکردی در گذشته نیز زمینه ساز تقابل های تمدنی، جنگ افزوری و برهم خوردن نظم جهانی بوده است؟ در گفت‌وگو با جمعی از استادان دانشگاه، این پرسش‌ها را از منظر اهداف سیاسی و ریشه‌های تاریخی این رویکرد بررسی کرده‌ایم. حیدرعلی مسعودی، استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی معتقد است دولت ترامپ با گسترش ادبیات تهدید، می‌کوشد تقابل با ایران را از سطح منافع ملی آمریکا به سطح دفاع از منافع

حیدرعلی مسعودی، استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با «ایران» مطرح کرد

دوگانه‌سازی تمدنی

در خدمت راهبرد سیاست خارجی آمریکا

● گفت و گو

سخنان ادعایی مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا درباره ایران از شکل گیری چارچوبی تازه در صورت بندی تقابل آمریکا با ایران کلیات دارد که در آن، مرزبندی های تمدنی به مبنایی برای تکنیک شیوه‌های مواجهه با بازیگران مختلف تبدیل می‌شود. حیدرعلی مسعودی، استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با «ایران»، این رویکرد را نشانه ظهور نوعی نگاه تمدنی در سیاست خارجی آمریکا می‌داند که یادآور نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون است؛ با این تفاوت که برخلاف الگوی هانتینگتون، مبتنی بر تکرش تمدن‌ها و چگونگی تعامل و تقابل آنهاست و سخنان روبیو نوعی دو قطبی سازی تمدنی برجسته است. به تعبیر مسعودی، این صورت‌بندی بر تداوم رویکرد دیپلماتیک درون تمدن غرب و توسل به ابزارهای مبتنی برزور در مواجهه با بیرون از آن تأکید دارد؛ تمایزی که می‌تواند در فهم منطق سیاست خارجی آمریکا اهمیت پیدا کند.

آیامی توان ادعاهای اخیر صدایرانی روبیو را نشانه تغییر رویکرد آمریکا از سیاست و امنیتی با ایران به نوعی مواجهه هویتی و تمدنی دانست؟

نکته اول این است که می‌توانیم این سخنرانی را نشانه ظهور نوعی نگاه تمدنی به سیاست خارجی آمریکا و توجه به آموزه‌های تمدنی در این حوزه بدانیم؛ نگاهی که به‌نوعی نسخه به‌روزشده دیدگاه‌های ساموئل هانتینگتون درباره برخورد تمدن‌هاست. با این تفاوت که در نگاه هانتینگتون با نوعی تکرر تمدنی مواجه هستیم و بحث بر سر چگونگی مواجهه تمدن‌های مختلف با یکدیگر است، اما در این سخنرانی با نوعی دوگانه‌سازی تمدنی روبه‌رو هستیم. شاید مهم‌ترین نکته سخنرانی نیز همین دوگانه‌های بنیادینی باشد که در متن

مطرح می‌شود که نماد قدرت ملی کشورها هستند. دوگانه سوم نیز دیپلماسی در برابر زور است. در این بخش، به این موضوع اشاره می‌شود که دیپلماسی یا به‌اصطلاح دوراندیشی، باید در واقع مورد توجه کشورهای غربی قرار گیرد.

هدف از این برجسته‌سازی دوگانه‌های تمدنی و تأکید بر قدرت زور در برابر ایران چیست؟ و این چارچوب‌سازی چه اهدافی را در سیاست خارجی آمریکا دنبال می‌کند؟

باید به عنصر زور در عرصه بین‌المللی توجه کرد. من این موضوع را به این شکل صورت‌بندی می‌کنم که آقای روبیو به‌نوعی بر تداوم رویکرد دیپلماتیک در درون تمدن

تقابل غرب و اغیار



علی کالیرادعضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی خود در آکروبولیس آتن با بازخوانی جنگ‌های ایران و یونان باستان، روایتی از تاریخ ارائه کرد که در آن سپاهیان خشایارشا به عنوان مهاجمان به معابد و زیارتگاه‌های یونانی معرفی می‌شوند. اما مسأله آنجاست که تاریخ چگونه به ابزاری

برای صورت‌بندی تقابل‌های سیاسی امروز تبدیل می‌شود. روبیو با پیوند زدن این روایت به سیاست معاصر ایران، تصویری از تقابل میان دو تمدن ارائه می‌دهد که می‌تواند به توجیه سیاست‌های تقابلی واشنگتن کمک کند. ولی نصر، مشاور سابق بارک اوباما در واکنش به این سخنان آنها را یادآور نسخه‌ای تازه از نظریه «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون دانسته و معتقد است که این بار به جای تقابل اسلام و غرب، تقابل ایران و غرب در مرکز روایت قرار گرفته است؛ تغییری که از نظر نصر، نشانه جایگزینی ایران هراسی با اسلام‌هراسی

است. این تحلیل، توجه را از محتوای تاریخی سخنان روبیو به کارکرد سیاسی آنها معطوف می‌کند. نکته مطرح‌شده توسط آقای دکتر ولی نصر درباره ارائه نسخه جدید نظریه «برخورد تمدن‌ها» و جایگزینی اسلام‌هراسی با ایران هراسی نیاز به دقیق‌درد. آنچه در رسانه‌ها و فضای مجازی داخل کشور از سخنرانی وزیر خارجه ایالات متحده مورد توجه قرار گرفته، اشارات او به ایران تحت عنوان «برشیا» و ارجاع به نبردهای شاهنشاهی هخامنشی با دولت‌شهرهای یونان بوده است. البته که سخنان روبیو با توجه به شرایط کنونی حاکم بر روابط ایران و ایالات متحده، سویه‌های ایران‌ستیزانه دارد و در راستای مشروعیت‌بخشی به عملیات نظامی آمریکا علیه ایران است. حتی می‌توان به‌کارگیری عبارت خاصی در اشاره به هیأت حاکمه ایران توسط روبیو را مورد توجه قرار داد که خصوصاً در اظهارات راه‌های اخیر مقامات آمریکایی مسبق به سابقه است و نشان از تلاش آشکار برای پیشبرد سیاست‌های فرقه‌گرایانه در خاورمیانه دارد. اما اگر به کلیت سخنرانی وزیر خارجه ایالات متحده توجه کنیم، روبیو در نظر محتوایی سخن تازه و شاذی نگفته و صرفاً در مقام وزیر خارجه، ایده‌های محافل محافظه‌کار در ایالات متحده را بی‌پرده و

صریح بیان کرده است. سخنرانی او یعنی «در دفاع از تمدن غرب» (western civilization in defense of civilization) به خودی خود گویاست و روایتی ساده‌سازی‌شده، گزینشی و غایت‌گرایانه (teleo-logical)، با هدف ترسیم تاریخ مغرب‌زمین به مثابه زنجیره‌ای پیوسته و بی‌گسست از یونان باستان تا ایالات متحده آمریکاست. این زنجیره، از بد حادثه، در عصر ما دچار «افول» شده و اکنون ایالات متحده با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی در پی نجات و احیای «رسالت تمدن ساز غرب» برآمده است. هسته اصلی این روایت، دوگانه‌سازی و تقابل «غرب و اغیار» (the west and the rest) است؛ این «دیگری»، سرشت واحدی دارد و در مقاطع مختلف تاریخی به اشکال گوناگون رخ می‌نماید. از این منظر، هر کانون قدرتی که خارج از انگاه «جهان غرب» باشد، اعم از شاهنشاهی‌های ایران باستان، خلافت‌های اسلام، امپراتوری عثمانی، روسیه تزاری، اتحاد شوروی و یا چین کنونی، جلگلی «غیر» هستند و عامل تهدید بالقوه یا بالفعل برای تمدن غرب.

این سخنرانی برخلاف ظاهر تاریخی‌اش، به شدت غیر تاریخی و کاملاً ذات‌باورانه است. به رغم وسواسی که در میزانشن سخنرانی روبیو اعمال شده و تلاش او برای ایراد یک سخنرانی تاریخی در

یک مکان تاریخی، متن از نظر محتوایی به‌شدت میان‌مایه و سطحی است. جایی که روبیو درباره پایداری اندک ولی مصمم از آتنی‌های بی‌باک در برابر ارتش پرشمار ایران داستان‌پردازی می‌کند حتی با نوشته‌های هرودت، تاریخ‌نگار یونان باستان همخوانی ندارد. روبیو آن‌گاه که از ۲۵ قرن استنادکی و ماندگاری معبد پارتنون می‌گوید، اساساً نمی‌داند که طی سده‌ها چه بر سر این بنا آمد و چگونه به اقتصاد شرایط روزگار به صورت‌های کلیسا و مسجد و زاغه مهمات درآمد. ظرفه آنکه بقایای مسجدی که در پارتنون ساخته شد، تا نیمه اول سده نوزدهم برپا بود. طبعاً تأکید او بر قهرمانی‌های ۳۰۰ اسبپاری جان‌برکف در برابر ارتش ایران نیز بی‌بیش از هر چیز متأثر از تخیلات هالیوودی زک اسنایدر در فیلم‌های «۳۰۰» است تا گزارش‌های تاریخی. یکی از نکات شایان توجه در سخنرانی روبیو، عدم اشاره به او به اورشلیم به عنوان یکی از آیشخوهرای تمدن مغرب‌زمین و تأکید وی بر ارائه یک روایت اروپایی آمریکایی است. اگر بخواهیم درباره نویسنده این نویسنده‌گان متن سخنرانی روبیو گمانه‌زنی کنیم طبعاً نام «نیت هاگمن» (Nate Hochman)، مشاور جوان وزیر خارجه، مطرح می‌شود که جزو چهره‌های نسل جدید جریان راست‌گرا در



آمریکاست. توجه به مفاهیمی که در سخنرانی روبیو به‌کار رفته نیز متضمن سرزنش‌هایی است. تأثیرات ساموئل هانتینگتون چه از منظر ایده «برخورد تمدن‌ها» و چه مفروض گرفتن افول و اضمحلال تمدن غرب از درون نیز آشکار است. تأکید بر «محافظه‌کاری ملی‌گرایانه» (national conserva-tism) نیز نشان از آرای اندیشمند سیاسی آمریکایی-اسرائیلی، یوادم هزونی، دارد. محورهای اصلی سخنان روبیو عملاً تکرار ایده‌های محافل محافظه‌کار است که از دهه ۱۹۹۰ به این‌سو در ایالات متحده فزونی



کشور امروزه به یک دولت باغی یا به‌اصطلاح «روگ استیت» تبدیل شده است؛ یعنی دولتی که در عرصه بین‌المللی، نهادهای و هنجارها را تخریب می‌کند و زیر پا می‌گذارد. این نکته به معنای آن نیست که دولت آمریکا همواره تلاش نکرده است، به‌ویژه در دوره فلی و دولت دوم آقای ترامپ، با به‌کارگیری واژگان و گزاره‌های اصطلاحاً جرم‌انگارانه با ایران مواجه شود و ایران را در چارچوب چنین واژگانی صورت‌بندی کند تا زمینه را برای اقدام‌های نظامی و در واقع تجاوزکارانه‌ای که در ذهن خود دارد، فراهم کند. اگر به خاطرداشته باشید، دقایقی پیش از آنکه ترامپ دستور حمله به ایران را در آغاز جنگ رمضان صادر کند، سخنرانی‌ای انجام داد و در آن تأکید کرد که باید با ایران مقابله کنیم؛ به این دلیل که ایران جان شمار زیادی از آمریکایی‌ها را گرفته و عامل تخریب و آسیب در این صورت‌بندی که جهان بوده است، اکنون این گفتمان جدید در واقع در حال توسعه همان گفتمانی است که پیش‌تر در ادبیات خود ترامپ استفاده کرده و وجود داشت. در این چارچوب، دیگر ایران صرفاً تهدیدی برای منافع آمریکا معرفی نمی‌شود، بلکه تلاش می‌شود آن را تهدیدی برای منافع تمدنی غرب نیز صورت‌بندی کند. در واقع، تلاش بر این است که چنین گفتمانی ساخته شود. با این حال، همان‌طور که عرض کردم، این گفتمان با خلأهای جدی مواجه است؛ طبیعتاً احتمالاً نمی‌تواند مانند گفتمان مبارزه با تروریسم به گفتمانی تثبیت‌شده و جاافتاده تبدیل شود که کشورا را برای همراهی با آمریکا در انجام اقداماتی که مدنظر دارد، با خود همراه کند. البته اینکه این گفتمان نمی‌تواند به شکلی به‌مطلوب آقای ترامپ و روبیو است تثبیت شود، به این معنا نیست که آمریکا از اقدامات تجاوزکارانه خود علیه ایران صرف‌نظر خواهد کرد. طبیعتاً آمریکا تلاش گفتمانی خود را دنبال می‌کند، اما هم‌زمان، اقدامات سخت خود را نیز در عرصه میدان پیش می‌برد.

مواجه هستیم. در واقع، روبیو با استفاده از این دوگانه‌ها تلاش می‌کند تاریخ چند سده گذشته غرب، به‌ویژه دویست تا سیزد سال اخیر را به‌نوعی وارونه نشان دهد. به این معنا که در حالی که تمدن غرب در این دویست تا سیزد سال عمداً رویکردی توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه در جهان داشته است، در این سخنرانی تصویری وارونه از این واقعیت ارائه می‌شود؛ تصویری که می‌کوشد تمدن غرب را در جایگاه قربانی قرار دهد.

این گفتمان‌ها تا چه اندازه می‌توانند تثبیت‌شوند و مبنای عمل قرار بگیرند؟ تا آنجا که به ایجاد زنجیره‌های هم‌آرز در مباحث گفتمانی مربوط می‌شود، هدف، ساختن هویت خود است؛ یعنی شکل‌دادن به تصویری از غرب به‌عنوان هویتی موجه، جسور، فداکار، پیشرفته، متکامل و توسعه‌یافته. تا اینجا می‌توان گفت این زنجیره‌های هم‌آرزی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و هویت خود را با ویژگی‌هایی که اشاره کردم، شکل می‌دهند. اما در جایی که باید زنجیره‌های تفاوت شکل بگیرند، یعنی جایی که این هویت خود باید در مقابل هویتی دیگر، یک دیگری خضم، قرار بگیرد، به نظر من این گفتمان با مشکل مواجه می‌شود. به بیان دیگر، این گفتمان نمی‌تواند زنجیره‌های تفاوت لازم را برای شکل‌دادن به هویت یک دیگری خضم، یعنی دیگری‌ای خشن و زورمدار، ایجاد کند. به نظر من، این مسأله آسیب و نقطه‌ضعف جدی این نوع گفتمان‌سازی است.

آیامیان ادبیات دولت جرج بوش، رئیس جمهوری اسبق آمریکا در باره «جنگ علیه تروریسم» و «گفتمان کنونی برخی مقام‌های آمریکایی درباره تقابل تمدن غرب با ایران گزاره‌های مشابهی وجود دارد؟ می‌توان از تداوم یک الگوی فکری سخن گفت؟ به نظرم در موضوع ابعاد متفاوتی دارد. اگر

تلاش برای پیشبرد آن بسیار ناشیانه است. نخست آنکه دولت آمریکا باید پیش از هر اقدامی، زمینه اجماع‌سازی و شکل‌گیری یک ائتلاف را فراهم می‌کند. دوم آنکه طرح چنین دیدگاه‌ایی به شخصیتی با وزن فکری و رویکردی صلح‌طلبانه نیاز دارد.

تلاش برای پیشبرد آن بسیار ناشیانه است. نخست آنکه دولت آمریکا باید پیش از هر اقدامی، زمینه اجماع‌سازی و شکل‌گیری یک ائتلاف را فراهم می‌کند. دوم آنکه طرح چنین دیدگاه‌ایی به شخصیتی با وزن فکری و رویکردی صلح‌طلبانه نیاز دارد. **به‌توجه به تلاش دولت ترامپ برای گسترش تقابل با ایران و تبدیل آن به رویارویی تمدنی، ایران چگونه می‌تواند با انکا به دیپلماسی و ظرفیت‌های داخلی و منطقه‌ای، مانع تحقق اهداف واشنگتن شود؟** به اعتقاد من، مداخله نظامی دیگری نیز رخ خواهد داد و حتی ممکن است شدت آن بیشتر باشد. با این حال، اگر ایران بتواند در برابر این فشارها مقاومت کند، برای تقویت وحدت نیروهای داخلی تلاش بیشتری به خرج دهد و به دیپلماسی، به‌ویژه در ارتباط با کشورهای منطقه، تکیه کند، دولت ترامپ نمی‌تواند با دموکرات‌ها به تقاهم برسد، امتیازات شایسته‌ای به دست آورد و نقش مؤثرتری در نظم منطقه‌ای ایفا کند. اگر به جای پاسخی ایدئولوژیک، پاسخی ایرانی به این رویکرد بدبین و این مأموریت را به روشنفکران ایرانی در داخل و خارج از کشور واگذار کنیم، مسلماً دولت ترامپ که به تقابل با تمدن ایران روی آورده است، در تحقق اهداف خود موفق نخواهد شد و گفتمان ایرانی پیروز خواهد شد.

ایجاد کند، انتخاب فردی لاتین‌تبار که به باور من از نظر فکری و جایگاه اجتماعی شخصیتی ضعیف محسوب می‌شود، اشتباه بوده است. در واقع، انتخاب او به معنای هدر دادن ظرفیت همین ایده بود.

دولت‌های پیشین آمریکا تقابل با ایران را عمدتاً در چارچوب مفاهیمی همچون دموکراسی، حقوق بشرود نهایت، مبارزه با تروریسم مطرح می‌کردند. این رویکرد چه تفاوتی با تلاش کنونی دولت ترامپ برای صورت‌بندی تقابل با ایران دارد؟ دولت‌های پیشین آمریکا عمدتاً مفاهیمی مانند دموکراسی، حقوق بشر و مبارزه با تروریسم را برای توجیه تحریم‌ها و همراه جمهوری اسلامی مطرح می‌کردند و با توجه به قدرت و نفوذ خود، می‌توانستند کشورهای مختلف را نیز با این فشارها و تحریم‌ها همراه کنند. پیش از این نیز نظریه «برخورد تمدن‌ها» در چارچوبی کلی‌تر مطرح شده بود، اما در آن صورت‌بندی، طرف مقابل صرفاً جمهوری اسلامی نبود، بلکه کلیت جهان اسلام و همچنین کشورهایی مانند روسیه و چین به بخش‌هایی از جهان اسلام همراهی داشتند، در این چارچوب قرار می‌خواستند که دولت جورج بوش، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و در شرایطی که دولت آمریکا از قدرت خود سرمست و مغرور بود، جمهوری اسلامی در